

دسترسی به عدالت زیست محیطی: کاوشی در نظریه سمت و طرح دعاوی منفعت عمومی در ایالات متحده آمریکا

○ فرهاد جم^۱

مقدمه

پیچیدگی، وسعت و حساسیت زیاد مسائل زیست محیطی به گونه‌ای است که نمی‌توان با تفکر و ابزارهای حقوقی متعارف و سنتی پاسخی مناسب به آنها داد؛ از این رو یگانه راه گذر از بحران کنونی، بازنگری در شیوه تفکر و نحوه برخورد با مسائل زیست محیطی است. تجربه نشان می‌دهد که بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی پاسخی کارآمد به انواع مشکلات در عرصه‌های گوناگون از جمله چالش‌های زیست محیطی می‌دهد؛ بنا بر این حضور مؤثر شهروندان به عنوان زیان دیدگان نهایی و اصلی، در دعاوی زیست محیطی می‌تواند بسیار چاره‌ساز باشد. اعطای سمت به شهروندان و بویژه سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی، در طرح دعاوی منفعت عمومی یکی از کارآمدترین شیوه‌های مشارکت مردمی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری و اجرای کارآمد حقوق محیط زیست و تحقق محیط زیست سالم است. از این رو بسیاری از کشورها، بویژه آنهایی که تجربه طولانی و ریشه‌دار دموکراسی دارند، با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های حقوقی، اعم از قوانین موضوعه و تفسیر قضایی مناسب راه را برای طرح دعاوی منفعت عمومی^۲ هموار کرده‌اند.

این نوشتار با مطالعه نظام حقوقی ایالات متحده، برآن است تا جنبه‌های گوناگون سمت را در ارتباط با شهروندان و نهادهای جامعه مدنی در طرح دعاوی منفعت عمومی در حوزه محیط زیست، نشان دهد.

بدین منظور، ابتدا با نگاهی بسیار کوتاه به ماهیت اختلافات زیست محیطی شده، کلیاتی درخصوص سمت (*Locus standi*) مورد اشاره قرار می‌گیرد. در پایان نیز سمت در طرح دعاوی منفعت عمومی در ایالات متحده آمریکا واکاوی می‌شود.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست؛ دانشگاه شهید بهشتی.

2. Public interest litigations.

ماهیت و چالش‌های حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی

حل اختلافات زیست‌محیطی بین‌المللی به دلایل گوناگون الزامات خاصی را در سطوح ملی و بین‌المللی می‌طلبد.

نخست آن که مشکلات زیست‌محیطی مرزگذر بوده، دامنه، اندازه و اهمیت آن‌ها به گونه‌ای قابل توجه گسترده است. در نتیجه، اختلافات زیست‌محیطی می‌تواند بازیگرانی مختلف در سطوحی بسیار متفاوت، از محلی تا جهانی را دربر گیرد. این بازیگران خواهان و نیازمند حضور در فرایند حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی هستند. اینان گستره‌ای از سطوح محلی، شخصی، گروه‌های ذینفع ملی، و تجارت‌های کوچک و متوسط تا بازیگرانی در سطح بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی را در بر می‌گیرند.

دوم آن که، حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی به‌طور کلی مبتنی بر رویدادهای عینی است. زیست‌بوم‌ها روابط پیچیده و چندوجهی با یکدیگر دارند، و مشکلات زیست‌محیطی اغلب در شرایطی بسیار پویا پدید می‌آیند. از این رو، در اغلب موارد تعیین علت دقیق مشکلات زیست‌محیطی کاری دشوار است. اجتماع اثرات مختلف در کنار جوان بودن بسیاری از شیوه‌های علمی موجب می‌شود تا نتوان این یافته‌ها را کاملاً معتبر تلقی کرد. به این ترتیب، پیش‌بینی بزرگی و در نتیجه اهمیت مشکلات زیست‌محیطی نیز دشوار است، و اغلب، بازگرداندن وضع به حالت پیش از بروز خسارات زیست‌محیطی ناممکن بوده، عدم قطعیت علمی و فنی، پیش‌گیری از بروز خسارات از طریق پاسخ‌ها و شیوه‌های جبرانی مناسب را دشوار می‌سازد.

سوم آن که، در سطح بین‌المللی، در بسیاری موارد، قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل یا وجود ندارد یا مبهم بوده، وجود آنها از لحاظ گستره و محتوا، مورد مناقشه است. اغلب، نظام‌های بین‌المللی در حوزه حفاظت از محیط زیست طبیعی بسیار کلی دارند و نیازمند تبیین در هر مورد به‌خصوص هستند.

نهایتاً، اختلافات زیست‌محیطی عموماً منجر به تضاد منافع چندوجهی می‌شود. گذشته از منافع زیست‌محیطی، اختلاف بر سر مشکلات (مرزگذر) محلی، منطقه‌ای یا جهانی در حوزه محیط زیست همواره بر گستره‌ای از دیگر منافع یا دغدغه‌ها اثر می‌گذارد که به هیچ وجه مشروعیت کمتری از منافع زیست‌محیطی ندارند؛ سیاست‌های داخلی، امنیتی و خارجی؛ دغدغه‌های اقتصادی و توسعه، مسائل فرهنگی و اجتماعی از جمله منافع پیش‌گفته‌اند. از این گذشته، اختلاف در حوزه‌های زیست‌محیطی (همچون تغییرات اقلیمی، لایه ازن، دریا‌های آزاد و قطب جنوب) برخلاف اختلافات کلاسیک و دوقطبی، دارای وجوه مختلف و چندقطبی هستند. به بیان بهتر، اختلافات جهانی زیست‌محیطی پیش از آن که محل تلاقی منافع دو یا چند دولت یا دیگر بازیگران با یکدیگر باشد، اغلب محل برخورد منافع تک‌بازیگرانی همچون دولت‌ها یا شرکت‌ها از یک سو، و منافع جامعه بین‌المللی به مثابه یک کل واحد، از سوی دیگر است. نیاز به سازگاری ابعاد چند قطبی بسیاری از اختلافات زیست‌محیطی، با گروه کثیر - و اغلب مناقشه‌برانگیز - منافع سیاسی درگیر، بر پیچیدگی اختلافات زیست‌محیطی می‌افزاید.

این همه موجب شده است تا حقوق‌دانان نگاهی متفاوت به حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی داشته باشند و از ابزارهایی متناسب با پیچیدگی‌های این‌گونه اختلافات بهره

ببرند. قائل شدن سمت برای شهروندان و نهادهای جامعه مدنی در طرح دعاوی منفعت عمومی یکی از قدرتمندترین این ابزارهاست. تقویت این رویکرد نه تنها موجب ارتقای استانداردهای حقوق بشری در جوامع می شود^۱، بلکه به کمک آن می توان بر بسیاری از مشکلات پیش گفته چیره شد. برای نمونه ویژگی چندوجهی بودن و تضاد منافع گروه های ذینفع گوناگون در اختلافات زیست محیطی ایجاب می کند که تمامی این گروه ها، از جمله شهروندان و سازمان های غیردولتی، بتوانند به شکلی مؤثر و جدی وارد فرایند حل و فصل اختلافات زیست محیطی شوند؛ امری که بدون قائل شدن سمت برای گروه های یادشده قابل تصور نیست. عده ای ایراد می کنند که پذیرفتن سمت شهروندان در طرح دعاوی زیست محیطی تالی فاسد دارد، از این جمله است: طرح دعاوی نامربوط و واهی، ازدحام دعاوی مطروحه در دادگاه ها، متناسب نبودن دعاوی^۲، انگیزه های سیاسی یا سازمانی در طرح دعاوی^۳ و مواردی دیگر که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت. اما نباید فراموش کرد که با وجود تمامی اشکالات احتمالی گسترش دادن دایره سمت، این رویکرد تنها راه برطرف ساختن کاستی هایی همچون اجرای ناقص و ناکافی قوانین زیست محیطی^۴ از سوی مقامات عمومی یا اشخاص، و نیز اعمال اداری ناقص قواعد و هنجارهای حقوق محیط زیست است. از این طریق هر شهروند معمولی قادر است علیه قانون شکنان یا واضعان قوانین و مقررات بد و غیرعادلانه اقامه دعوی کرده، به وضع و اجرای کامل تر و مؤثرتر قوانین و مقررات زیست محیطی کمک فراوانی کند.

کلیاتی در باره سمت

سمت یا *locus standi* عبارت است از حق اقامه دعوی در دادگاه برای بازنگری قضایی یک تصمیم، فعل یا ترک فعل، یا ادعای جبران خسارت یا درخواست اجرای قانون. مطابق با قواعد سنتی *locus standi*، رسیدگی به دعوی در دادگاه منوط به آن است که خواهان «نفع کافی» و «شخصی» خود را که متمایز از نفع دیگر اشخاص یا عموم است، به دادگاه نشان دهد، یعنی باید آسیبی مشخص و قابل انتساب به رفتار مورد ادعای خواننده به خواهان وارد شده باشد. در نظام های مختلف حقوقی، معیارهایی همچون، آسیب واقعی، رابطه علیت میان زیان وارده و فعل خواننده، جبران پذیری، نفع کافی، شخصی بودن زیان و... در تعیین سمت خواهان به کار گرفته می شود. اما به طور کلی در نظام های حقوقی

۱. حق بر دسترسی به عدالت زیست محیطی یکی از ارکان حق بر محیط زیست سالم است و تأمین آن موجب بهبود استانداردهای حقوق بشری در جوامع می شود.
۲. بین سال های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸، میزان شکایات شهروندان آمریکایی از صنایع خصوصی بیش از ۶ برابر نهادهای دولتی بوده است، در حالی که شهرداری ها و بخش کشاورزی سهم بیشتری در آلودگی آب داشته اند. نگاه کنید به: Jonathan H. Adler, Stand or Deliver: Citizen Suits, Standing, and Environmental Protection
۳. این که گروه های زیست محیطی به دنبال منافع عینی و مادی نیستند بدان معنا نیست که این گروه ها هیچ سودی از طرح این گونه دعوی در دادگاه ها نمی برند. فعالان سازمان های زیست محیطی با انگیزه های سازمانی این دعاوی را در دادگاه ها طرح می کنند. همچنین بخش قابل توجهی از احکام دادگاه ها شامل پرداخت مستقیم به گروه های زیست محیطی است. همان.
۴. امری که ناشی از محدودیت های منابع عمومی و دولتی در پایش تمامی تابعان حقوق محیط زیست و کشف نقض یا عدم اجرای قواعد حقوق محیط زیست است.

گوناگون سه رویکرد باز، بسته و بینابینی به سمت دیده می‌شود. در این بین، پیچیدگی و گستردگی اختلافات زیست محیطی، موجب شده است تا در حل و فصل این اختلافات تفسیرهای بازتر از نظریه سمت با اقبال بیشتری روبرو شود، به گونه‌ای که امروزه بیش از هر زمان دیگر امکان طرح دعاوی منفعت عمومی در این حوزه، برای شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی نقاط گوناگون دنیا فراهم شده است. جالب آن جا است که این رویکرد نه تنها در کشورهای توسعه یافته، بلکه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند کنیا، تانزانیا، کلمبیا، آفریقای جنوبی، پاکستان، هند و مالزی نیز دیده می‌شود. دینا شلتون و الکساندر کیس در بخشی از کتاب خود تحت عنوان «راهنمای قضایی حقوق محیط زیست»^۱ با بررسی مختصر برخی مسائل مربوط به سمت شهروندان و سازمان‌های غیردولتی، به نمونه‌هایی از رویکرد اخیر در دادگاه‌های این کشورها اشاره کرده‌اند و به مطالبی همچون معیار نفع کافی و ارتباط آن با اساسنامه سازمان‌های غیردولتی^۲، کثرت اشخاص آسیب دیده و عدم ارتباط آن با محروم کردن اشخاص در اقامه دعوی^۳، استفاده از امکان‌ات حقوق عرفی در طرح دعاوی منفعت عمومی^۴، نقض حقوق اساسی و بنیادین افراد و طرح دعاوی مرتبط با آن^۵، دعاوی گروهی یا Class Actions^۶، تفسیر قضایی و

1. Dinah Shelton & Alexandre Kiss, *Judicial handbook on Environmental Law*, Published by: United Nations Environment Programme, 2005, pp 42-44.

۲. در فرانسه، یک دادگاه اداری حکم داد که انجمن ارتقای توریسم و حفاظت از طبیعت، معیار «منافع کافی» را در اعتراض به تجویز ایجاد کارخانه پردازش زباله به دادگاه نشان داده است، زیرا این گونه فعالیت‌ها در حیطه اساسنامه انجمن یاد شده قرار دارد. نگاه کنید به:

ribunal administratif de Rouen, 8 June 1993, Association Union touristique des amis de la nature et autres, R.J.E. 1994/1, p. 61.

۳. وقتی خواهان ورود خسارت به خود را نشان دهد دیگر اهمیتی ندارد که این خسارت به چند نفر وارد شده باشد. چنان که مثلاً وقتی خسارتی به یک منطقه وارد می‌شود و در اثر آن تعداد کثیری آسیب می‌بینند، این که از میان هزاران نفر تعدادی اندک، طرح دعوی کنند دلیل بر نپذیرفتن دعاوی آن‌ها در دادگاه -تنها به این بهانه که فقط آنها نیستند که خسارت دیده‌اند- نیست، نگاه کنید به:

Kajing Tablk & Others v. Ekran Biid & Others, High Court, Kuala Lumpur 1996.

۴. در قضیه عبدالقدیر شیخ حسن علیه سرویس حیات وحش کنیا (دیوان عالی کنیا، کیس شماره ۲۰۵۹/۱۹۹۶) دادگاه اجازه داد که خواهان از طرف خود و جامعه‌اش علیه اداره دولتی اقامه دعوی کند. خواسته این دعوی بازداشتن اداره دولتی از انتقال گونه‌های نادر و در معرض خطر از زیستگاه طبیعی به نقطه‌ای دیگر بود. در حقوق عرفی کسانی که حق استفاده از عرصه را دارند در اعیان، از جمله فلور و فون، نیز ذیحق هستند؛ بنا بر این دادگاه، خواهان‌ها در اقامه دعوی علیه اداره دولتی دارای سمت شناخت.

۵. به طور کلی سمت در دعاوی مربوط به نقض حقوق بنیادین افراد پذیرفته می‌شود. نگاه کنید به:

Festo Balegele and 749 Others v Dar es Salaam City Council (Civil Cause No. 90/1991, High Court Tanzania) (allowing residents of a neighborhood to sue the City Council to halt an illegal dump site that was found to deliberately expose their lives to danger).

۶. وقتی تعداد زیادی از مردم آسیب می‌بینند -اتفاقی که اغلب در حوادث زیست محیطی رخ می‌دهد- بسیاری از دادگاه‌ها اجازه می‌دهند یک یا چند عضو از گروه یا طبقه اشخاصی که آسیب مشابه دیده‌اند یا دادخواهی‌شان علت مشابه دارد، طرح دعاوی گروهی کنند. نگاه کنید به:

Jose Cuesta Novoa and Miciades Ramirez Melo v. the Secretary of Public Health of Bogota (May 17, 1995), Const. Ct., Colombia; Minors Oposa. Sup. Ct. Philippines.

گسترش نظریه سمت^۱، تبدیل دعوی عادی به دعوی منفعت عمومی^۲ و دعوی شهروندان در خصوص اجرای منی معاهدات بین‌المللی^۳، پرداخته‌اند. در همه این موارد سعی شده است نقش تفسیر قضایی، قوانین موضوعه و حتی بهره‌گیری از امکانات حقوق عرفی در گسترش دادن نظریه سمت در طرح دعوی زیست‌محیطی و انطباق آن با واقعیت‌های موجود نشان داده شود.

سمت و دسترسی به عدالت در ایالات متحده آمریکا

نظریه عمومی سمت در آمریکا

از زمان تأسیس نظام قضایی ایالات متحده، قدرت دادگاه‌ها در بررسی اختلافات و دعوی محدود به اصل ۳ قانون اساسی این کشور می‌شده است. از سوی دیگر عوامل مشخصه اختلاف یا دعوی که قابل رسیدگی قضایی باشد، هرگز به‌صراحت تعیین نشده است.^۴ به هر حال حداقل معیارهای لازم در اصل ۳، برای آن که بتوان دعوی را در دادگاه‌های فدرال طرح کرد محدود به عناصری در حوزه قضایی است که سمت، یعنی قدرت خواهان در طرح دعوی، یکی آنهاست.^۵ اگرچه این مفهوم را به‌سادگی می‌توان تعریف کرد، اما در عین حال یکی از گیج‌کننده‌ترین مفاهیم در حوزه حقوق است. این امر در تکامل نظریه سمت نیز دیده می‌شود. در نظام حقوقی کامن‌لاو احراز سمت خواهان برای طرح دعوی منوط به نشان دادن «نفع حقوقی»^۶ در قضیه می‌شد که آن را نتیجه‌ای محدودکننده به حساب می‌آوردند. بعدها دیوان عالی این معیار را اصلاح کرده، آن را به سه عنصر جداگانه تفکیک کرد. براساس نخستین معیار یعنی «آسیب واقعی»^۷ خواهان باید نشان بدهد که الف) آسیب عینی و مشخص به شکل فردی و شخصی به او وارد شده است و ب) این آسیب حقیقی و قریب‌الوقوع است نه خیالی یا فرضی. در وهله دوم خواهان باید وجود رابطه علیت میان آسیب وارده به خود را با رفتاری که از آن دادخواهی کرده نشان دهد. براساس سومین و آخرین معیار، آسیب باید به‌گونه‌ای باشد که بتوان آن را با تصمیم مناسب، جبران کرد. عملاً

۱. برخی دادگاه‌ها درصد بازنگری در قواعد سنتی سمت در امور زیست‌محیطی که دولت در آنها دخیل است، به‌منظور سازگاری این قواعد با نیازهای درحال تغییر جوامع هستند. نگاه کنید به:

Wildlife Society v Minister of Environment (Transkei Supreme Court 1996).

۲. در برخی کشورها همچون هند و پاکستان، دادگاه‌ها مجازند دادخواست‌های شخصی افراد را تبدیل به دعوی منفعت عمومی کنند. برای مثال دیوان عالی پاکستان، دادخواستی که از سوی جامعه رفاه زنان کراچی مطرح شده بود را تبدیل به یک دعوی حقوق بشری کرد. Case No. 9-K/1992.

3. Prakash Mani Sharma & Others on behalf of Pro Public v. Prime Minister & Others, 312 NRL1997 (SC, Nepal); see also Prakash Mani Sharma & Others Pro Public v. HMG, Cabinet Secretariat and Others, Writ No. 3017 (1995) (SC, Nepal)

۴. در این مورد توجه شود به این الزام که سمت خواهان در طرح دعوی در دادگاه امری مربوط به تفکیک قواست و معیار آن، برداشت عمومی است از این که چه فعالیت‌هایی مربوط به کدام یک از قوای سه‌گانه مقننه، مجریه یا قضایی است. نگاه کنید به: Lujan V. Defenders of wildlife, 504 U.S. 555, 559 60 (1992)

۵. موارد دیگر عبارتند از moot cases یعنی مواردی که اختلاف در آنها حل شده است و Unripe cases یا مواردی که هنوز به منجر به اختلاف نشده‌اند.

6. Legal interest.

7. Injury in fact.

دادگاه‌ها از این معیارها گستره‌ای تفاسیر گوناگون، از تفسیرهای بسیار مضیق^۱ تا تفاسیر سهل‌گیرانه و بسیار موسع^۲، داشته‌اند که نشان دهنده بی‌ثباتی مقامات قضایی در تعیین سمت خواهان است. همین مسئله موجب شد تا برخی مفسران خواهان بازنگری اساسی در نظریه سمت شوند.^۳ بی‌گمان، خواهان باید شرایط لازم برای احراز معیارهای سه‌گانه یادشده را داشته باشد. این در حالی است که روشن نیست خواهان باید تا چه اندازه موارد مربوط به عناصر سه‌گانه فوق را روشن سازد. سمت در شکل آسان‌گیرانه، ممکن است منجر به صدور تصمیمات شتابزده و سهل‌انگارانه شود، در حالی که رویکرد سخت‌گیرانه می‌تواند هنگام تعیین سمت که مرحله‌ای شکلی است عملاً منجر به ورود در ماهیت امر پیش از شروع دادرسی گردد. گنج‌کننده‌تر آن که بسته به نحوه ارائه دعوی، سمت می‌تواند دستخوش دگرگونی شود. معمولاً در مرحله اقامه دعوی، دادگاه‌ها تنها ادعای عمومی خواهان را برای احراز سمت وی کافی می‌دانند، اما اگر خواننده از دادگاه درخواست کند بر مبنای سمت نداشتن خواهان، حکم اختصاری دادگاه^۴ دال بر رد دعوی بدون رسیدگی ماهوی بدهد، آن‌گاه خواهان دیگر نمی‌تواند تنها به «صرف ادعا» تقاضای شروع به دادرسی کند بلکه باید براساس آیین دادرسی مدنی «موارد معینی» را از طریق ارائه شهادتنامه یا شواهد دیگر به دادگاه ارائه کند، تا بتواند سمت خود را در اقامه دعوی محرز سازد. آخر آن که، در مرحله نهایی، باید دلایل کافی در حمایت از موارد ارائه شده به دادگاه وجود داشته باشد. بدین ترتیب خواننده فرصت پیدا می‌کند تا با مانورهای تاکتیکی در هزارتوی گنج‌کننده قوانین و مقررات مربوط به سمت، حریف را از میدان به‌در کند. از این رو برخی مفسران معتقدند که حکم اختصاری در رد دعوی بدون رسیدگی به ماهیت آن، وسیله‌ای مناسب برای تصمیم‌گیری قضایی نیست و بنا بر این نباید در مواردی که به مسئله سمت مربوط می‌شود، از آن استفاده کرد.

سمت در بستر زیست‌محیطی

سمت، در دعاوی زیست‌محیطی، بویژه وقتی از سوی شهروندان طرح می‌شود، همواره موضوعی مناقشه‌برانگیز بوده است.^۵ برخی مفسران بر این باورند که طبیعت خسارات

1. FW/PBS, Inc. v. City of Dallas, 493 U.S. 215, 231 (1990)

2. Friends of the Earth, Inc. v. Laidlaw Envtl. Servs (2000)

3. David M. Roberts, Fact Pleading, Notice Pleading, and Standing, 65 CORNELL L. REV. 390 (1980); Joshua Schwartz, Note, Limiting Steel Co.: Recapturing a Broader "Arising Under" Jurisdictional Question, 104 COLUM. L. REV. 2255 (2004).

4. Summary judgment.

۵. مجوزهای قانونی کنگره برای طرح دعاوی زیست‌محیطی شهروندان واکنش‌های متفاوتی در پی داشته است. هواداران آن چنین استدلال می‌کنند که سمت شهروندان در طرح این‌گونه دعاوی موجب می‌شود تا آژانس‌های دولتی درباره چگونگی اجرای وظایف قانونی خود پاسخگو باشند. منتقدان نیز معتقدند سمت شهروندان در طرح دعاوی زیست‌محیطی موجب تضعیف قدرت دستگاه‌های دولتی در اجرای قوانین می‌شود و اغلب نتیجه‌ای جز انتفاع گروه‌های زیست‌محیطی به هزینه عمومی در بر ندارد. نگاه کنید به:

Kristi M. Smith, Who's Suing Whom?: A Comparison of Government and Citizen Suit Environmental Enforcement Actions Brought Under EPA-Administered Statutes, 1995-2000, 29 COLUM. J. ENVTL. L. 359, 371-74 (2004).

زیست‌محیطی و نحوه جبران خسارت در آن چنان است که رجوع مستقیم به قواعد سمت در این گونه دعاوی بی‌معناست. از سوی دیگر در نظریه سمت، تا جایی که به مسائلی همچون فدرالیسم مربوط می‌شود، دیگر مفسران بر این باورند که استفاده از این گونه دعاوی برای تحقق اهداف تعیین شده سیاست‌های زیست‌محیطی به نتایج مثبت یا دست‌کم مناقشه‌برانگیز می‌انجامد.^۱

آرای صادره برای نخستین دعاوی زیست‌محیطی، حاکی از تسامح دادگاه‌ها در تفسیر نظریه سمت است. در مواردی همچون قضیه باشگاه سیرا علیه مورتون^۲، انجمن سازمان‌های خدمات پردازش داده‌ها علیه کمپ^۳ یا قضیه دعوی ایالت متحده علیه دانشجویان معترض به مقررات گذاری آژانس دیوان عالی با تفسیر موسع از نظریه سمت، امکان اقامه دعوی را به خواهان‌ها داد. کسانی که مدعی تجاوز به حریم طبیعت یا منافع زیبایی‌شناختی بودند، از نظر دیوان شرایط لازم برای احراز معیار «آسیب واقعی» را داشتند.^۴ چنین رویه‌ای در دادگاه‌های تالی نیز دیده می‌شد.

در قضیه باشگاه سیرا علیه مورتون، یک گروه شهروندی، با طرح دعوی علیه ساخت مجتمع تفریحی اسکی در نزدیکی پارک ملی سکویا، مدعی شدند که ساخت این تفرجگاه منجر به نابودی یا تخریب شدید مناظر، نابودی عناصر طبیعی، تاریخی و حیات وحش این پارک شده، فرصت لذت بردن نسل‌های آینده را از این پارک، زائل می‌کند. با آن که دادگاه نگرانی‌های زیباشناختی درباره تخریب مناظر را به‌عنوان عنصر تشکیل‌دهنده «آسیب واقعی» پذیرفت، اما نهایتاً به دلیل آن که خواهان‌ها خود در میان «آسیب‌دیدگان» نبودند، قرار رد دعوی را صادر کرد.

اما، قضیه دعوی ایالت متحده علیه دانشجویان معترض به مقررات گذاری آژانس (SCRAP) نقطه عطفی در آرای دیوان عالی بود که طی آن دیوان با تصمیم اکثریت ۵ قاضی در برابر اقلیت ۳ نفر در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۳ رأی داد که اعضای SCRAP - پنج دانشجوی دانشگاه جورج واشنگتن - سمت دارند تا به موجب اصل ۳ قانون اساسی، افزایش قیمت حمل و نقل توسط کمیسیون بازرگانی بین‌ایالتی^۵ را تحت پیگرد قرار دهند. دانشجویان ادعا کردند که تصمیم کمیسیون بازرگانی بین‌ایالتی در افزایش نرخ حمل و نقل ریلی اثر سوء بر انتفاع ایشان از پارک‌های شهر می‌گذارد. بر این اساس دانشجویان چنین

1. Thomas W. Merrill, Global Warming as a Public Nuisance, 30 COLUM. J. ENVTL. L. 293, 294 (2005).

2. Sierra Club v. Morton.

۳. Association of Data Processing Service Organizations v. Camp. دادگاه اظهار کرد که آسیب‌های غیراقتصادی نیز با معیار «آسیب واقعی» همخوانی دارد، و کافی است مورد دعوی در «گستره منافع» مورد ذکر در قانون، قرار داشته باشد تا خواهان بتواند اقامه دعوی کند.

۴. در قضیه ایالت متحده علیه دانشجویان که روال‌های مقررات‌گذاری آژانس‌های دولتی را به چالش کشیده بودند (SCRAP) دادگاه ادعای «آسیب اقتصادی، تفریحی و زیبایی‌شناختی» ناشی از رفتار خواننده به خواهان‌ها را پذیرفت.

5. Scenic Hudson Pres. Conference v. Fed. Power Comm'n, 354 F.2d 608 (2d Cir. 1965); Crowther v. Seaborg, 312 F. Supp. 1205 (D. Colo. 1970)

6. Interstate Commerce Commission (ICC).

استدلال کردند: افزایش قیمت‌ها، هزینه حمل و نقل کالاهای بازیافتی را بالا می‌برد و منجر به کاهش در عملیات بازیافت می‌شود. همین مسئله به نوبه خود موجب جمع شدن بیشتر زباله در پارک‌ها شده، بدین ترتیب لذت شخصی دانشجویان از پارک‌ها را کاهش می‌دهد. دادگاه در این خصوص نظر داد: «میان عللی که در نهایت منجر به بروز آسیب به دانشجویان می‌شود رابطه علیت وجود دارد بدین ترتیب که افزایش عمومی قیمت‌ها موجب افزایش استفاده از کالاهای غیرقابل بازیافت در قیاس با کالاهای قابل بازیافت می‌شود، بنا بر این تولید چنین کالاهایی نیاز به استفاده بیشتر از منابع طبیعی دارد، که برخی از آنها باید از منطقه واشنگتن استخراج شوند. همین موضوع موجب دفع بیشتر مواد زائد در پارک‌های ملی منطقه واشنگتن می‌شود.»

به عبارت بهتر، افزایش نرخ حمل و نقل موجب بازیافت کمتر قوطی‌ها و بطری‌ها شده، باعث افزایش حجم زباله در «واشینگتن راک کریک پارک»^۱ می‌شود و از این طریق به منافع زیبایی‌شناختی خواهان‌ها در استفاده از پارک، آسیب وارد می‌کند.

دادگاه SCRAP نخستین محکمه‌ای بود که به‌طور کامل قانون سیاست ملی زیست‌محیطی (NEPA)^۲ را مورد توجه قرار می‌داد. در این قضیه دادگاه با انتقاد از رویکرد مضیق به نظریه سمت، چنین استدلال کرد که: «قاتل نشدن سمت برای اشخاصی که واقعاً آسیب دیده‌اند تنها به‌خاطر آن که دیگران هم آسیب دیده‌اند، بدان معناست که هر چه تعداد آسیب‌دیدگان بیشتر باشد ... اعمال آسیب‌زننده را کمتر می‌توان زیر سؤال برد.»

اما رویکرد لیبرال دادگاه‌ها به نظریه سمت، با صدور آرای مربوط به قضایای لوجان^۳ - که اولی قضیه لوجان علیه فدراسیون حیات وحش ملی و دومی لوجان علیه مدافعان حیات وحش (لوجان ۲) می‌شد - به سود تفسیر مضیق چرخش کرد. در قضیه لوجان ۱، یک گروه شهروندی زیست‌محیطی بازنگری در درجه‌بندی برخی زمین‌های عمومی را به چالش کشید و مدعی شد که درجه‌بندی جدید تصمیم نادرستی است که منجر به معدنکاوی شده، از آن طریق به محیط زیست آسیب وارد می‌شود. با آن که اعضای گروه شهروندی، استشهادهای^۴ دال بر ورود خسارت شخصی ناشی از درجه‌بندی جدید به دادگاه ارائه کرده بودند، و از نظر دادگاه منطقه‌ای، استشهادهای یادشده برای صدور قرار رد دعوی کافی بود، اما دیوان عالی در نهایت استشهادهای را برای درخواست طرف دعوی مبنی بر صدور حکم اختصاری (قرار رد دعوی) کافی ندانست.

دو سال بعد، دیوان در قضیه لوجان ۲، با رویکردی مشابه به مسئله سمت، عرصه را بر طرح دعوی زیست‌محیطی تنگ‌تر کرد. قاضی اسکالیا، با انشاء نظر اکثریت، رأی به فقدان سمت خواهان‌ها در طرح دعوی علیه وزارت کشور داد. در این رأی آمده است که

1. Washington's Rock Creek Park.

2. National Environmental Policy Act (NEPA).

3. Lujan.

۴. مفاد یکی از این استشهادهای که از سوی دادگاه منتشر شد چنین است: استفاده تفریحی و زیبائشناختی من از زمین‌های دولتی، بویژه زمین‌هایی که در مجاورت کوه‌های ویمینگ، پاس گرین جنوبی قرار دارند، دچار آسیب شده که با اعمال غیرقانونی دفتر و وزارت‌خانه همچنان ادامه دارد. بویژه، منطقه کوهستانی پاس گرین جنوبی ویمینگ در معرض معدنکاوی نفت و گاز قرار دارد که ضمن آسیب به چشم‌اندازهای منطقه، می‌تواند منجر به تخریب زیستگاه‌های موجود در این زمین‌ها شود.

خواهان‌ها نتوانسته‌اند «به قدر کافی» خسارت به خود را که یکی از معیارهای سه‌گانه مندرج اصل ۳ قانون اساسی است، نشان دهند. خواهان‌ها دعوای خود را علیه وزارت کشور تحت این عنوان مطرح کرده بودند که وزارتخانه یادشده از الزام دیگر آژانس‌های دولتی به رایزنی با این وزارتخانه در خصوص حصول اطمینان از اقدامات دیگر آژانس‌ها مبنی بر تهدید نکردن گونه‌های در معرض خطر در خاک کشورهای دیگر، امتناع کرده است و به این ترتیب مفاد بخش‌های ۱۵۳۳ و ۱۵۳۶ قانون گونه‌های در معرض خطر انقراض را رعایت نکرده است. خواهان‌ها از این باب مدعی ورود خسارت به خود شده بودند که اهمال وزارت کشور در اجرای قانون گونه‌های در معرض خطر انقراض، موجب می‌شد تا نتوانند در آینده برخی گونه‌های جانوری در معرض خطر انقراض را در زیستگاه طبیعی خود ببینند. اکثریت قضات دیوان ایراد کردند که خواهان‌ها زمان مشخصی را برای بازگشت به مناطق موردنظر خود تعیین نکرده، آن را موکول به آینده‌ای نامعلوم کرده‌اند. اکثریت قضات تأکید کردند برای استقرار سمت، باید الزامات دقیق و سخت‌گیرانه‌ای، از جمله قریب‌الوقوع بودن خسارت رعایت شود.

پیچیدگی تحلیل سمت موجب شد تا برخی دادگاه‌های استینافی^۱ برای حل این مشکل، با رویکردی موسوم به «صلاحیت مفروض»^۲ اساساً از احراز سمت چشم‌پوشی کنند. در این رویکرد دادگاه می‌تواند فرض کند، تجدیدنظرخواه دارای سمت است. اگر دادگاه علیه تجدیدنظرخواه حکم بدهد که مسئله سمت، سالبه به انتفاء موضوع است، و ارزش بررسی ندارد.^۳ این شیوه، کار دادگاه‌ها را در برابر مسائل دشواری همچون «آسیب واقعی»، «رابطه علت» و «قابلیت جبران» بسیار آسان می‌کند، اما دیوان عالی در قضیه کارخانه فولاد علیه شهروندان برای محیط زیست بهتر^۴ این رویه را متوقف کرد.

در این قضیه، یک گروه شهروندی علیه شرکت تولیدکننده‌ای شکایت کرد که از ارائه گزارش مواد سمی و خطرناک، در مدت تعیین شده استنکاف کرده، قانون برنامه‌ریزی اضطراری و حق بر دانستن جامعه^۵ را نقض کرده بود. از آن جا که شرکت خواننده گزارش‌های یادشده را پیش از تشکیل پرونده قضایی تهیه کرده بود، دادگاه منطقه‌ای رأی به نداشتن سمت شهروندان در طرح دعوی داد. با نقض رأی دادگاه منطقه‌ای از سوی دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظرخواننده از رأی اخیر استیناف‌خواهی کرد. دیوان عالی، رأی دادگاه تجدیدنظر را نقض کرد و فرصتی یافت تا بار دیگر نظریه سمت را تقویت کند.

در این قضیه، اکثریت قضات دیوان اصرار کردند که حتماً می‌بایستی پیش از ورود به ماهیت دعوی، سمت مورد بررسی قرار گیرد. از نظر دیوان، موضوع سمت در ارتباط با صلاحیت قضایی و به شکلی که در قانون اساسی آمده است، عنصری اساسی است که باید

1. Circuit courts.

2. Hypothetical Jurisdiction.

۳. بنا به نظر دادگاه تجدیدنظر Ninth Circuit، صلاحیت مفروض ۴ پیش شرط دارد: (۱) تحلیل صلاحیت باید دشوار باشد؛ (۲) رأی در ماهیت باید کاملاً شفاف باشد؛ (۳) استیناف‌خواهی باید علیه طرف «احراز صلاحیت شده» باشد (۴) رأی در ماهیت... نباید بر نتیجه تأثیر بگذارد.

4. Steel Co. v. Citizens for a Better Environment.

5. Emergency Planning and Community Right to Know Act.

6. Seventh circuit.

از همان ابتدا درباره‌اش تصمیم‌گیری شود. رویکرد صلاحیت مفروض «دادگاه‌ها را فراتر از حدود مجاز اعمال قضایی می‌برد و بنا بر این اصول بنیادین تفکیک قوا را خدشه‌دار می‌کند.»

در این رأی اکثریت قضات دیوان با اصرار بر ضرورت رسیدگی به سمت پیش از ورود به ماهیت دعوی، سمت را در ارتباط با صلاحیت قضایی به‌شکلی که در قانون اساسی آمده است، عنصری اساسی دانستند که می‌بایست از همان ابتدا درباره‌اش تصمیم‌گیری شود. ایشان چنین استدلال کردند که: «...دستکم از سال ۱۸۰۴ به این سو دادگاه‌ها همواره پیش از بررسی ماهوی قضایا، صلاحیت خود را در رسیدگی به موضوع احراز می‌کرده‌اند ... رویکرد صلاحیت مفروض موجب می‌شود تا دستگاه قضایی از حدود صلاحیت خود خارج شده، از این طریق اصول بنیادین تفکیک قوا را نقض کند و از این گذشته، صلاحیت مفروض حاصلی جز قضاوت فرضی در بر ندارد.»

قاضی اسکالیا که رأی اکثریت را در این قضیه انشاء می‌کرد در پیاوردی رأی خود اعتراف کرد که اشکال بالقوه همپوشانی سمت و ماهیت با یکدیگر ممکن است باعث شود تا نتوان براحتی قاعده «تعیین سمت پیش از ورود به ماهیت» را جاری کرد.

اما در عین حال اصرار داشت که این مشکل نه در تعیین سمت در چارچوب قانون اساسی، بلکه فقط هنگام تعیین سمت در بستر قوانین موضوعه پیش می‌آید.

اسکالیا یادآور می‌شود که «اگرچه تمایز قائل شدن میان «ماهیت» با «سمت» در بستر قوانین موضوعه، بیش از حد مصنوعی است، اما چنین وضعی در مورد اصل ۳ و معیار خسارت واقعی قابل جبران، که هیچ ارتباطی با متن قانون موضوعه مرجع ندارد (به استثناء دعاوی بسیار پیش‌پافتاده) صادق نیست.»

متخصصان و مفسران بلافاصله پس از صدور این رأی، واکنش‌هایی له و علیه آن نشان دادند. برخی آن را اجرای قواعد حقوق اساسی و اصول فدرالیسم دانستند، و برخی دیگر اظهار داشتند که رأی شرکت فولاد موجب بی‌ثباتی و ابهام در مورد سمت در دادگاه‌های تالی می‌شود. با صدور این رأی، باب بحث درباره برخی موارد مربوط به سمت، به ضرر شهروندان بسته شد. برخی مفسران چنین نتیجه‌گیری کردند که رأی راجع به احراز صلاحیت دادگاه در رسیدگی به موضوع در قضیه کمپانی فولاد تا اندازه زیادی متأثر از دغدغه‌های سیاسی بوده است و نهایتاً این رأی را کاملاً غیرضروری دانستند. برخی دیگر معتقدند الزامات سخت برای سمت، حکم قانونگذار نبوده است، و رویکردی نیمه‌صلاحیتی به سمت، گزینه‌ای معقول‌تر است.

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در مواردی همچون قضایای لوجان ۱ و ۲ یا قضیه فدراسیون ملی حیات وحش^۱ بر این باور بود که قانون اساسی این کشور هم بر انواع اختلافات قابل طرح در دادگاه‌های فدرال و هم بر طرح‌کنندگان این دعاوی محدودیت‌هایی دارد. بنا بر این نظریه، به اعتقاد دیوان عالی شهروندانی که به آنها آسیب عینی شخصی^۲ وارد نشده باشد نمی‌توانند در دادگاه‌های فدرال برای جبران خسارت پراکنده در جامعه^۳

1. Lujan v. National Wildlife Federation, 1990.

2. Concrete private injury

3. Diffuse harms to the public at large

اقامه دعوی کنند. به هر حال اگر این گونه خسارات قابل تعقیب قضایی باشد، خواهان مناسب در چنین دعوایی خود جامعه است که در این حالت نیز تنها مقام صالح عمومی دولتی به نمایندگی از جامعه چنین سمتی دارد.^۱ دیوان در این قسم از آراء خود آسیب واقعی را در مفهوم مضیق آن تفسیر کرده، در نتیجه مواردی همچون آسیب به چشم اندازها، را آسیب واقعی به شهروندان نمی داند.

اگرچه دیوان مدعی قدمت تاریخی این نظریه است اما منتقدان بویژه دانشگاهیان چنین نظری ندارند و معتقدند که نظریه سمت اختراع قضات دیوان عالی در نیمه دوم قرن بیستم است.^۲

در واقع به نظر برخی، پیش از نیمه دوم قرن بیستم هیچ مانعی بر اصل کنترل عمومی بر حقوق عمومی وجود نداشته است و «پیگرد قضایی برای استیفای حقوق گروه به نمایندگی از هر یک از اعضای جامعه بدون نیاز به وجود عناصری همچون «ضرورت آسیب شخصی» یا «سمت» امکان پذیر بوده است.^۳ برخی دیگر نیز دیوان عالی را برای آنچه وی وارد کردن مدل «سمت در حقوق خصوصی» به حوزه عمومی می خوانند، متهم می کنند.^۴

به هر حال، با توجه به حدود یک دهه سابقه تفسیر مضیق از نظریه سمت در دعاوی زیست محیطی از لوجان / تا شرکت فولاد، دادگاه در سال ۲۰۰۰ در قضیه دوستان زمین علیه خدمات زیست محیطی لیدلا^۵ رأی غیرمنتظره ای صادر کرد. این رأی پایانی بر تفسیرهای مضیق از نظریه سمت در مسائل زیست محیطی بود. یعنی با وجود آن که از یک سو جریمه های نقدی دعوای یادشده باید به خزانه داری ایالات متحده پرداخت می شد، نه گروه شهروندی مذکور؛ و از سوی دیگر دادگاه منطقه ای اعلام کرده بود که خواهان ها نتوانسته اند هیچ «خسارت واقعی» را به محیط زیست اثبات کنند؛ دیوان عالی یک گروه شهروندی را در طرح دعوی برای جریمه های مدنی علیه شرکتی که با نقض مقررات EPA به موجب قانون آب پاک^۶ اقدام به انتشار آلاینده ها کرده بود، محق دانست.

قاضی گینس برگ^۸ با انشاء رأی اکثریت در قضیه لیدلا، اظهار داشت که خواهان ها به قدر کافی آسیب واقعی را، اولاً از طریق شهادتنامه هایی که نشان دهنده رهاسازی آلاینده های سمی بود، و ثانیاً با ابراز نگرانی خود از تحت تأثیر قرار گرفتن مستقیم منافع

1. Ann Woolhandler & Caleb Nelson, Does History Defeat Standing Doctrine?
2. Cass R. Sunstein, Standing and the Privatization of Public Law, 88 COLUM. L. REV. 1432, 1434 (1988)
3. Steven L. Winter, The Metaphor of Standing and the Problem of Self-Governance, 40 STAN. L. REV. 1371, 1395 (1988);
4. Sunstein, Privatization.
5. Friends of the Earth v. Laidlaw Environmental Services, Inc.
6. اگر قرار بود دیوان با نگاه سستی تر به این کیس نگاه کند، معیار قابلیت جبران باید معصوف به شخص خواهان می شد که در این مورد به خصوص به معنای آن است که خسارت باید به زیان دیده پرداخت می شد، نه خزانه داری.
7. Clean Water Act.
8. Ginsberg.

تفرجی، زیباشناختی و اقتصادی خود، به دادگاه نشان داده‌اند.

به نظر اکثریت، اینکه دادگاه تالی هیچ آسیب واقعی را به محیط زیست احراز نکرده است، نامرتب با موضوع است زیرا «... منظور اصل ۳ برای احراز سمت، ورود خسارت به شخص است نه محیط زیست...» همینطور، دادگاه اعلام کرد که جریمه‌های مدنی در این قضیه، شکل مناسبی از جبران خسارت است زیرا به عنوان عامل بازدارنده کافی، باعث می‌شود تا لیدلاو در آینده اقدام به انتشار غیرقانونی آلاینده‌ها نکند.

قاضی اسکالیا، از مخالفین رأی اکثریت در قضیه لیدلاو، انتقاد کرد که چرا تنها برپایه «نگرانی» درباره محیط زیست، الزام «خسارت واقعی» برای احراز سمت، پذیرفته شده است. قاضی اسکالیا اظهار داشت که در غیاب وجود خسارت واقعی به محیط زیست، ادعاهای مبهم، متناقض و غیرمستدل درباره «نگرانی» که از سوی اکثریت به عنوان دلیلی برای سمت خواهان‌ها پذیرفته شده، الزام «خسارت واقعی» را تبدیل به عنصری واهی می‌کند.

دادگاه‌های ایالات متحده و سمت در طرح دعاوی زیست‌محیطی جهانی

وقتی دعاوی زیست‌محیطی جنبه جهانی پیدا می‌کنند مشکلات بیشتری در ارتباط با مسئله سمت رخ می‌نمایند. دعوای شهر لوس‌آنجلس آنجلس علیه اداره ملی ایمنی ترافیک بزرگراه‌ها^۱، یکی از نخستین مواردی است که اقامه‌کنندگان دعوی، این آژانس دولتی را تحت پیگرد قرار دادند تا دستگاه یاد شده را مجبور به ارائه طرح اثرات زیست‌محیطی^۲ در ارتباط با استاندارد سوخت در خودروهایی مدل ۱۹۸۷، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ و نیز انجام تکلیف قانونی^۳ بر اساس قانون سیاست و حفاظت از انرژی ۱۹۷۵- در خصوص وضع استانداردهای جدید برای خودروهایی سواری کنند. آنها استدلال کردند که وضع استانداردها، خود «عمل فدرال» است که ضرورت EIS را در پی دارد. دادگاه استینافی^۴ بر مبنای آن که نگرانی‌های خواهان‌ها مبنی بر استانداردهای انتشار جدید در گرمایش جهانی دخیل است، خواهان‌ها را واجد سمت در طرح این دعوا دانست. در واقع دادگاه در این کیس رویکردی موسع به نظریه سمت داشته است زیرا بر اساس تحلیل سنتی نظریه سمت، ارتباط میان خواهان‌ها و آسیب واقعی در این مورد خاص ضعیف است و نهایتاً به واسطه چندین سبب متوالی ممکن است به خواهان آسیب برساند زیرا خواهان‌ها مدعی‌اند که کوتاهی در تهیه EIS خطر احتراق سوخت‌های فسیلی را افزایش می‌دهد، آنگاه: طریق خطر گرمایش زمین افزایش می‌یابد، آنگاه: خطر بالا آمدن سطح دریاها افزایش می‌یابد که خود موجب آسیب رساند به سواحل و کشاورزی می‌شود، آنگاه: به خواهان‌ها خسارت وارد می‌آید.

اگرچه اکثریت قضات همین دادگاه بلافاصله در قضیه بعدی نظری مخالف در این خصوص داشت،^۴ اما قضیه شهر لس‌آنجلس نشان داد که دستکم یک دادگاه تمایل دارد تا

1. City of Los Angeles v. National Highway Traffic Safety Administration (NHTSA).

2. Environmental Impact Statement (EIS)

3. D.C. Circuit.

4. The rule of law in City of Los Angeles was overruled by Florida Audubon Society v. Bentsen, which, following the rule in Lujan, required plaintiffs in NEPA cases to show a "distinct risk to a particularized interest of the plaintiff." 94 F.3d 658, 664 (D.C. Cir. 1996) (citing Lujan II, 504 U.S. 555, 572-73 (1992)).

گرمایش جهانی را منبای آسیب حقوقی^۱ قرار دهد. در این کیس، اکثریت قضات بویژه اظهار داشتند که: «به نظر نمی‌رسد هیچ‌کس مخالف آن باشد که ادامه روند گرمایش جهانی خطر جدی و فوری برای محیط زیست دارد.» و در ادامه اظهار داشتند که: «هیچ‌کس مخالف وجود رابطه علیت میان دی‌اکسید کربن و گرمایش جهانی نیست.»

بدیهی است که همه قضات چنین نظری ندارند. در قضیه کانتیکت علیه آمریکا الکتریک پاور^۲، گروهی از دادستان‌های ایالتی شماری نیروگاه‌های برق در ساحل شرقی را براساس تئوری مزاحمت^۳ کامن‌لاو بر این مبنا که فعالیت آنها در گرمایش زمین دخیل است، تحت پیگرد قرار دادند. با آن که برخی مفسران مشتاقانه از این رویکرد حمایت کردند و این گونه دعاوی را به لحاظ نظری مرتبط با طرح دعاوی گروهی^۴ در ارتباط با تنباکو و سیگار دانستند؛ اما نهایتاً دادگاه منطقه‌ای دعاوی خواهان‌ها را به دلیل غیرقابل قضاوت بودن و ارتباط آن با سیاست‌گذاری‌های اولیه‌ای همچون تصمیم‌گیری راجع به این که «آیا باید هزینه‌های اجتماعی کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را تنها بخشی از صنعت تولید برق متحمل شود»، غیرقابل رسیدگی اعلام کرد.

رای دادگاه منطقه‌ای در قضیه آمریکا الکتریک پاور نشان می‌دهد که مشکلات اساسی طرح دعاوی خسارات زیست‌محیطی جهانی، به همراه نبود سیاست‌ها و قوانین روشن دولتی، منجر به زائل شدن سمت در طرح دعاوی مبتنی بر آسیب و جبران خسارت می‌شود. از لحاظ نظری، اگر شواهد علمی در زمینه گرمایش جهانی محکم‌تر و کامل‌تر بود، امکان طرح این گونه دعاوی بسیار بیشتر می‌شد. چنان که در زمینه تخریب لایه اوزون، قضیه کاوینگتون علیه جفرسون کانتی^۵ گواهی بر این مدعاست.

در قضیه اخیر، از نظر دادگاه تجدیدنظر^۶ خواهان‌ها به قدر کافی سمت خود را در طرح دعوی علیه خواننده‌ها که اقدام به دفن غیرقانونی زباله در آن سوی خیابان محل اقامت خواننده‌ها کرده بودند، نشان دادند. با آن که اکثریت با استدلال‌های مبتنی بر نظریه سمتی رای خود را صادر کردند، اما قاضی گولد رای موافق خود را منحصراً بر منبای ورود خسارت جهانی و تخریب لایه اوزون به سبب انتشار گازهای کلروفلوروکربن ناشی از دفن زباله، صادر کرد. قاضی گولد با اشاره به برخی آرای دیوان عالی، اظهار داشت که آسیب معین و ویژه به لایه اوزون می‌تواند معیار «آسیب واقعی» مندرج در اصل ۳ قانون اساسی را احراز کند، حتی اگر آسیب «کلی» و بدان معنا باشد که تخریب اوزون مشکلی جهانی است که بر هرکسی تأثیر سوء می‌گذارد.

با این وجود هنوز هم در ایالات متحده، طرح دعاوی زیست‌محیطی جهانی از سوی شهروندان و گروه‌های طرفدار محیط زیست با مشکلات فراوان ناشی از قوانین نامشخص و تفسیرهای مضیق از نظریه سمت روبروست. در نتیجه، برای دادگاه‌ها

1. Legal injury.
2. Connecticut v. American Electric Power.
3. Nuisance.
4. Class actions.
5. Covington v. Jefferson County.
6. Ninth Circuit.

آسان تر است که در صورت امکان، مسائل ناشی از سمت را با حذف کامل وجوه جهانی آن، حل کنند.

تردید نیست که نظریه سمت در ایالات متحده، الزامی است ناشی از حقوق اساسی. اصل ۳ قانون اساسی این کشور که به صراحت، بازنگری قضایی را محدود به «کیس» و «دعوی» کرده است و خواهان یا دادخواه باید حداقل الزامات آن را برای طرح خواسته‌اش در دادگاه برآورده سازد. به عبارت بهتر هیچ دادگاهی نمی‌تواند بدون داشتن صلاحیت در رسیدگی به دعوی، رأی صادر کند. نکته آنجاست که در منطوق اصل ۳ هیچ‌جا به صراحت روشن نشده است که محتوای این حداقل الزامات چیست. در نتیجه، دادگاه‌ها تلاش کرده‌اند منظور از سمت را، نخست از طریق الزام «نفع مشخص حقوقی» و سپس از طریق معیار «آسیب واقعی» که با معیارهای تکمیلی «رابطه علیت» و «قابلیت جبران» همراه است، تعریف کنند.

در هر صورت، روشن است که رویکرد مدرن به سمت، بدون توجه به تسهیل و روشن کردن حد و مرز اقامه دعوی زیست محیطی طراحی شده است. نتیجه، پدید آمدن بدنه حقوقی مشتت، ناپایدار و گیج‌کننده‌ای است که راهنمای چندان مناسبی برای رفع بهینه مسائل مربوط به سمت در کیس‌های مختلف نیست.

با توجه به ابهام و عدم قطعیت پیرامون معیار «آسیب واقعی»، شاید عجیب نباشد که دادگاه‌های استینافی برای رسیدگی به دعوی آسانی که رسیدگی به آنها مستلزم حل مسائل دشوار مربوط به سمت است، به «صلاحیت مفروض» روی آورده باشند. این جبر اقتصاد قضایی است که هرگاه بتوان با ورود در ماهیت دعوی را حل و فصل کرد، بهتر است از دشواری‌های ناشی از نظریه سمت چشم‌پوشی کرد. اما، رأی دیوان عالی در قضیه شرکت فولاد نشان داد که «صلاحیت مفروض» با وجود بهره‌گیری از مزیت سهولت، مسئله سمت را حل نکرده است و در واقع تنها مشکل را دور زده است؛ چنان که این نظریه از همان ابتدا سرشار از مشکلاتی همچون استفاده بیش از حد و نامناسب بود. در پرتو این واقعیت روشن می‌شود که دیوان عالی در محکومیت صریح این شیوه، محق بوده است.

متأسفانه، پس از قضیه کمپانی فولاد، مشکلات جدیدی برای دعوی زیست محیطی پدید آمد: اختلاط سمت و ماهیت در مدعی خواهان‌ها دادگاه‌ها را از حل و فصل مسائل مربوط به سمت خواهان‌ها به شکلی باثبات و قابل اطمینان ناتوان ساخت. در دعوی زیست محیطی، سخت‌گیری در احراز سمت خواهان موجب می‌شود مرز میان معیارهای سه‌گانه آسیب واقعی، رابطه علیت و جبران‌پذیری ... که مسائلی شکلی هستند - با ماهیت مدعی خواهان غیرقابل تشخیص شود. در نتیجه خواهان ناچار است پیش از دادرسی ثابت کند که برنده دعواست تا بتواند سمت خود را برای اقامه همان دعوی در دادگاه احراز کند!

کیس ماساچوست نمونه‌ای روشن از این وضعیت را پیش رو می‌نهد. در پی امتناع EPA از تنظیم دی‌اکسید کربن، خواهان‌ها در پی اجبار این آژانس به تنظیم این گاز به موجب قانون هوای پاک بودند. دی‌اکسید کربن در گرمایش زمین دخیل است و

موجب آسیب مشخص^۱ بالا آمدن سطح آب دریا و بروز سیلاب می شود. به ادعای خواهان ها، اجبار آژانس در تنظیم دی اکسید کربن موجب کاهش گرمایش زمین و اثرات مخرب آن می شود. اما درست بر همین اساس، آژانس با اعتراض به سمت خواهان ها، ایشان را مورد حمله قرار داد. ادعای آسیب واقعی، به همراه رابطه علیت و قابلیت جبران سه معیار اصل ۳، نیاز به اثبات مدعای خواهان ها داشت. اگر خواهان ها نمی توانستند همان ابتدا نشان دهند که در بررسی ماهوی برنده دعوی هستند، آنگاه نمی توانستند معیارهای سه گانه یادشده را احراز کنند و فاقد سمت برای مطرح کردن خواسته خود در دادگاه می شدند.

این دور، نه تنها برای خواهان ها بلکه برای قضات دادگاه ها نیز به همان اندازه دردسرافرین است. قضات نمی توانند در بررسی ماهوی، درست به همان مسائلی پردازند که یک بار آنها را در مرحله احراز سمت بررسی کرده اند. در حالی که گواه مورد نیاز در دادگاه نهایتاً با معیار «دلیل غالب»^۲ قضاوت می شود، اما در مورد گواه ناظر بر سمت چنین معیاری وجود ندارد، بویژه اگر به دلیل اعتراض طرف مقابل، باز اثبات -احراز سمت- برعهده خواهان قرار گیرد. با توجه به کیس ماساچوست، مفسری یادآور شد که نظریه سمت از همان آغاز، دادگاه تجدیدنظر را کاملاً فلج کرد: دادگاه نمی توانست سمت خواهان ها را احراز کند مگر آن که تصمیم اداری EPA را نقض می کرد، در عین حال نمی توانست تصمیم اداری EPA را نقض کند مگر آن که سمت خواهان ها را احراز می کرد.^۳

نهایتاً در قضیه ماساچوست، تنها دو راه پیش روی دادگاه قرار داشت: خواهان ها را فاقد سمت می دانست و کیس را مورد بررسی قرار نمی داد، یا فرض می کرد خواهان ها دارای سمت هستند و به بررسی ماهوی موضوع می پرداخت. اکثریت، گزینه اخیر را انتخاب کردند، و به این ترتیب بوضوح رویه حکم شده در قضیه کمپانی فولاد را نقض کردند.

بدون توجه به این که چنین رویکردی نهایتاً منجر به قضاوت فرضی می شود، اختلاط ماهیت و سمت هیچ چاره معقول دیگری را برای دادگاه باقی نگذازد. بنابراین، کیس ماساچوست بروشنی نشان می دهد در دعاوی زیست محیطی بویژه در موارد مشابه که معیارهای سه گانه اصل ۳ خود بدل به معضلی در احراز سمت می شوند، باید رویکردی جدید به سمت داشت.

نتیجه

در هر صورت، مطالعه دعاوی مطرح شده در دیوان عالی ایالات متحده، با وجود تمامی فراز و فرودهای آن بویژه از دهه ۶۰ و ۷۰ تا امروز، و نیز قوانین مصوب کنگره حکایت از آن دارد که حقوق ایالات متحده در مجموع حامی طرح دعاوی عمومی از سوی اشخاص

1. Particularized injury.

2. Preponderance of the evidence.

3. See Margaret B. Hinman & Alexandra Haas, The Constitutional Doctrine of Standing, as Applied to Citizens Seeking to Right 'Global' Wrongs, *ADVOCATE*, Aug. 2004, at 11.

و نهادهای جامعه مدنی در حفاظت از محیط زیست است؛ چنان که همه قوانین موضوعه مهم در ایالات متحده، به جز یک قانون، مقررهای درباره دادخواهی شهروندان دارند.^۱ دیوان عالی نیز نشان داد که پس از یک دوره تفسیر مضیق از نظریه سمت که با آرای لوجان ۱ و ۲ آغاز شد و تا قضیه کمپانی فولاد استمرار یافت، در قضیه لیدلاو و قضیه ماساچوست، بار دیگر به دوران طلایی تفسیر موسع از نظریه سمت در دهه هفتاد و آرای خود در قضایای SCRAP یا باشگاه سیرا علیه مورتون و انجمن سازمان‌های خدمات پردازش داده‌ها علیه کمپ بازگشته است.

منابع

1. Dinah Shelton & Alexandre Kiss, *Judicial handbook on Environmental Law*, Pulished by: United Nations Environment Programme, 2005.
2. Prof. Dr. Nicolas de Sadeleer, Prof. Dr. Gerhard Roller, Miriam Dross, LL.M., "Access to Justice in Environmental Matters, ENV.A.3/ETU/2002/0030, Final Report", Faculté de droit des Facultés universitaires Saint-Louis, University of Applied Sciences, Institute for Applied Ecology.
3. Nigel Cooney, *Without a Leg to Stand On: The Merger of Article III Standing and Merits in Environmental Cases*, Washington University Journal of Law & Policy, Vols. 22-24.
4. David R. Hodas, *Standing and Climate Change: Can Anyone Complain about the Weather?*
5. Ann Woolhandler & Calcb Nelson, *Does History Defeat Standing Doctrine?*
6. Jeremy A.M. Evans, *Speech, Spouses, and Standing: Is There Standing to Sue When Sanctions Threatened Against One's Spouse Chill Protected Expressions?*
7. Schwarte, Christoph, *Environmental Concerns in the Adjudication of the International Tribunal for the Law of the Sea*, Georgetown University Law Center, Spring 2004.
8. Wissenschaften e.V. Stefan Ohlhoff, *Methoden der Konfliktbewältigung bei grenzüberschreitenden Umweltproblemen im Wandel.*

1. Air Pollution Prevention and Control (Clean Air) Act, 42 U.S.C. § 7604(a) (1994); Federal Water Pollution Control (Clean Water) Act, 33 U.S.C. § 1365(a) (1994); Comprehensive Environmental Response, Compensation and Liability Act (CERCLA), 42 U.S.C. § 9659(a) (1994); Emergency Planning and Community Right to Know Act (EPCRA) 42 U.S.C. § 11046(a)(1) (1994); Resource Conservation and Recovery Act (RCRA) 42 U.S.C. § 6972 (1994); Safe Drinking Water Act, 42 U.S.C. § 300j-8 (1994 & Supp. IV 1998); Toxic Substances Control Act, 15 U.S.C. § 2619 (1994). The one major environmental statute without a citizen-suit provision is the Federal Insecticide, Fungicide, and Rodenticide Act (FIFRA), 7 U.S.C. § 136 et seq. (1994)